

تحلیل گفتمانی سلطه حقوق بشر جهانی

نسرین مصفا^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۶/۱۲

دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

تاریخ تأیید: ۹۱/۱۰/۱۲

وحید قربانی^۲

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

ما در مقاله حاضر در صدد پاسخ گفتن به این پرسش هستیم که چگونه حقوق بشر جهانی به مثابه انگاره‌ای مطابق با عقل سلیم شکل گرفت. چارچوب مفهومی، نظری و روش تحقیق این کاوش، تحلیل گفتمانی و همگام با دستورکار لاکلا و موف است. پدیده حقوق بشر در تحلیل حاضر به صورت گفتمانی تصور می‌شود. این گفتمان، نشانه‌های محوری چون کرامت انسانی، آزادی، برابری، مدارا را که معنایشان در زمان جنگ جهانی دوم در حال شناور شدن بود، حول دال مرکزی «حقوق بشر» ثبات موقت بخشیده و در دستورکار سیاست بین‌الملل مسلط ساخته است. البته این گفتمان با برون‌گذاری و طرد سایر معانی از این نشانه‌ها اعتبار یافت. هدف نهایی این مطالعه، نشان دادن اقتضاء مندی و تاریخی بودن پدیده حقوق بشر است. واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، حقوق بشر، کرامت انسانی، آزادی، برابری، مدارا

مقدمه

امروزه در جریان‌های غالب محافل علمی، نوعی عمل‌گرایی پیرامون حقوق بشر شکل گرفته است که در آن‌ها از پرداختن به مسائل بنیادین و اختلاف‌برانگیز حقوق بشر چشم‌پوشی می‌شود و این گونه می‌نمایند که انگاره‌های حقوق بشری، پدیده‌های خوش‌یمن و مبارکی برای انسان‌اند. نگارندگان نیز با این انگیزه، خود را رهنمون این راه «خوش‌یمن» کرده‌اند. البته باید توجه داشت که گام برداشتن در این مسیر «خوش‌یمن» با دشواری‌های خاص خویش همراه است. اجازه دهید با تعریف حقوق بشر از اندرو هیوود شروع کنیم. وی حقوق بشر را حقوقی تعریف می‌کند که افراد به موجب انسان بودن از آن برخوردارند و آن را جهانشمول (به این معنا که متعلق به انسان در هر کجا، فارغ از نژاد، مذهب، جنسیت، و سایر تفاوت‌ها می‌باشد)،

1. Email: Nasrin.mosaffa@gmail.com

2. Email: vahid_ghorbani@hotmail.com

«نویسنده مسئول»

بنیادی (یعنی از این حقوق متعلق به انسان نمی‌توان چشم‌پوشی کرد)، تفکیک‌ناپذیر (یعنی حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به هم مرتبط و همه از اهمیت یکسانی برخوردارند) و مطلق (یعنی این حقوق به عنوان زمینه‌های اساسی برای زندگی کردن در یک حیات اصولاً انسانی نمی‌توانند محدود شوند) معرفی می‌کند. همچنین حقوق بین‌الملل بشر را مجموعه‌ای از حقوق می‌داند که در مجموعه سازمان ملل متحد و سایر معاهدات و کنوانسیون‌ها تنظیم شده است (Heywood, 2011: 304).

با این تعریف می‌توان استدلال کرد که نظام فعلی حقوق بین‌الملل بشر پس از جنگ جهانی دوم در دستور کار سیاسی کشورهای غربی و نظام بین‌الملل قرار گرفت، چرا که درست از آن زمان به بعد بود که اعلامیه‌ها، کنوانسیون‌ها و نظریه‌های بسیاری حول برداشت مجموعه ملل متحد از حقوق بشر شکل گرفت که نقطه ثقل آنان، تأکید بر جهانشمولی این حقوق بود. بگذارید به عبارتی از اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) اشاره کنیم که انگاره جستار حاضر را به ذهنمان متبادر کرد. در مقدمه این اعلامیه آمده است: «مجمع عمومی این (اعلامیه جهانی حقوق بشر) را به عنوان یک استاندارد مشترک و دستاورد تمامی ملل و ممالک اعلان می‌کند تا هر انسان و هر عضو جامعه با به خاطر سپاری این (اعلامیه)، به جد در راه یادگیری و آموزش آن در جهت ارتقای حرمت برای چنین حقوق و آزادی‌هایی بکوشد و برای اقدام‌های پیشبرنده در سطح ملی و بین‌المللی تلاش کند تا [همواره] بازناسی مؤثر و دیده‌بانی جهانی [این حقوق] را چه در میان مردمان (ممالک عضو) و چه در میان مردمان قلمروهای زیر فرمان آن‌ها [تحصیل و] تأمین نماید».

این مختصر، از جمله عباراتی است که پرسش‌های فراوانی را در ذهن آدمی متبادر می‌کند. هر پژوهشگر و محقق تیزبینی می‌تواند مدعای این عبارت را به چالش بکشد، چرا که به لحاظ تجربی، همواره نظام بین‌المللی حقوق بشر را فرآیند محور^۱ می‌یابیم و فرآیند تاریخی شکل‌گیری نظام بین‌المللی حقوق بشر معاصر نیز، خود را در تمدن غرب می‌نمایاند. از این روست که می‌توانیم همواره این استدلال را در ادبیات سیاسی و حقوقی مشاهده کنیم که حقوق بشر حاصل تمدن غرب و آموزه‌ای لیبرالی است. پرسش اساسی که ما مدنظر قرار داده‌ایم، این است که چگونه سلطه جهانی حقوق بشر به مثابه انگاره‌ای مطابق با عقل سلیم شکل گرفت؟ تز پژوهش حاضر به این شرح است که حقوق بشر، نشانه‌های محوری گفتمان لیبرالیسم از

1. process-oriented

جمله کرامت انسانی، آزادی، برابری، مدارا را که معنایشان در زمان جنگ جهانی دوم در حال شناور شدن بود، حول دال مرکزی «حقوق بشر» ثبات موقت بخشیده و در دستور کار سیاست بین‌الملل مسلط ساخته است. البته این پدیده، اقتضامند و تاریخی است و به مرور زمان در معرض چالش قرار گرفت.

این تحقیق رویکرد زبان‌شناسی تحلیل گفتمان را بر می‌گزیند و تمرکز را بر رویکرد گفتمانی ارنست لاکلا و شانتال موف^۱ قرار می‌دهد. هدف استفاده از تحلیل گفتمانی برای تحلیل مواد و داده‌های خام تجربی است. پس منابع برای آزمون انگاره تحقیق حاضر، معاهدات و اسناد حقوق بشری، سخنرانی‌ها، گزارش‌ها، بیانیه‌ها، رویدادهای تاریخی، مصاحبه‌ها، سیاست‌ها، انگاره‌ها، آثار علمی و آکادمیک، رسانه‌ها و حتی معاهدات مؤسس سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری به عنوان «متون» یا «نوشته» در زمینه حقوق بشر خواهند بود. هدف نهایی این تحقیق، تحلیل گفتمانی پدیده حقوق بشر جهانی و نشان دادن اقتضامندی و تاریخی بودن انگاره‌های آن خواهد بود. این هدف را در چند سطح دنبال می‌کنیم. در فراز نخستین به مبانی مفهومی، نظری و روش تحقیق می‌پردازیم. فراز بعدی به پیدایش گفتمان حقوق بشر اختصاص یافته است. در فراز سوم، مسئله برون‌گذاری و طرد معانی رقیب از نشانه‌ها از سوی گفتمان مسلط حقوق بشر تبیین می‌شود. در گام بعدی، نشانه‌های محوری گفتمان حقوق بشر از جمله کرامت انسانی، آزادی، برابری و مدارا را به بحث می‌گذاریم. در فراز نهایی نیز به بحث چالش گفتمان ارزش‌های آسیایی نسبت به گفتمان حقوق بشر جهانی می‌پردازیم.

۱- مبانی مفهومی، نظری و روش تحقیق

نظریه گفتمان ارنستو لاکلا و شانتال موف، چهارچوب پژوهشی مطالعه حاضر است. نظریه آن‌ها به صورت منسجم، نخستین بار در کتاب *هژمونی و راهبرد سوسیالیستی* (۱۹۸۵) مورد بحث قرار گرفت. لاکلا و موف نظریه خود را با الهام از نظریه ساختارگرایی فردیناند دو سوسور در زبان‌شناسی و در بستر اندیشه‌های آنتونیو گرامشی، لوئی آلتوسر، سنت مارکیستی و نظریه‌های پسا ساختارگرایی ژاک دریدا و میشل فوکو توسعه دادند. در ابتدا لازم است که به مفهوم گفتمان^۲ و تحلیل گفتمان^۳ بپردازیم. مفهوم گفتمان، پدیده‌ای چند معنایی است. فرهنگ

1. Ernesto Laclau & Chantal Mouffe

2. discourse

3. discourse analysis

زبان‌شناسی کاربردی و تدریس لانگمن در شرح اصطلاح «گفتمان» می‌آورد: «اصطلاح کلی است که برای نمونه‌های زبانی به کار می‌رود، یعنی زبانی که در نتیجه کنش ارتباطی تولید شده است. در حالی که اصطلاح دستور زبان به قواعدی اشاره می‌کند که در یک زبان به کار می‌رود تا واحدهایی دستوری چون بند، عبارت و جمله شکل بگیرند، اصطلاح گفتمان معمولاً به واحدهای بزرگ‌تر از زبان، مثل؛ پاراگراف‌ها، مکالمات و مصاحبه‌ها اشاره می‌کند». همین فرهنگ، اصطلاح «تحلیل گفتمان» را «مطالعه‌ای است که چگونه جمله‌ها در زبان گفتاری و نوشتاری، واحدهای معنادار بزرگ‌تری چون پاراگراف‌ها، مکالمات و مصاحبه‌ها را شکل می‌دهند»، تعریف می‌کند (Richards & Schmidt, 2010: 174).

با این تعریف به سراغ تعریف لاکلا و موف از «گفتمان» می‌رویم، چرا که تقریرهای مختلفی از گفتمان و تحلیل گفتمان وجود دارد که در فرصت این مطالعه نیست. «گفتمان» به نظر آن‌ها، تلاشی است برای ثبات شبکه‌ای از معانی در یک حوزه خاص. شکل‌گیری یک گفتمان مستلزم ساختاردهی دال‌ها به یک معنا در یک حوزه خاص است که این کار با برون‌گذاری سایر معانی از آن حوزه صورت می‌گیرد که می‌تواند با اعمال قدرت همراه باشد (Howarth & Stavrakakis, 2000: 4). «گفتمان» به مثابه‌ی کلیتی معنادار است که از تمایز بین زبان‌شناسی و فرازبان‌شناسی فراتر می‌رود. عدم امکان دستیابی به معنایی تام و تمام و بسته از معنا، رابطه‌ی بین دال و مدلول را از بین می‌برد. در این معنا، تعداد زیادی دال شناور^۱ در جامعه وجود دارد و رقابت سیاسی می‌تواند به عنوان تلاشی از سوی نیروهای سیاسی رقیب ملاحظه شود که در صدد ثبات‌بخشی جزئی به این دال‌ها هستند. این ثبات جزئی رابطه‌ی بین دال و مدلول چیزی است که آن‌ها، آن را «هژمونی» می‌نامند (Lacoue, 1993: 545).

اما این عدم قطعیت یا عدم امکان ثبات نهایی معنا، حاکی از آن است که باید دست‌کم ثبات جزئی وجود داشته باشد که این امر، کارویژه‌ی گفتمان است. گفتمان‌ها تا حدی به معانی و هویت‌ها ثبات می‌بخشند. این ثبات نسبی، از بازی بی‌پایان دلالت‌ها جلوگیری می‌کند که می‌تواند به بی‌معنابودگی مطلق و اتمیزه‌شدن کامل حوزه‌ی اجتماعی بیانجامد. از آنجایی که معانی پدیده‌های اجتماعی در روش تحلیل گفتمان ثبات نمی‌یابند، بلکه به گفتمان و کشمکش میان گفتمان‌های رقیب در جامعه وابسته‌اند، پس هدف روش تحلیل گفتمان نمی‌تواند کشف حقیقت باشد، بلکه تبیین این مسئله است که چگونه این کشمکش گفتمانی،

1. floating signifier

واقعیت را بازتولید می‌کند. این به معنای عدم وجود واقعیت بیرونی و یا عدم استقلال آن‌ها نیست، بلکه به این معناست که برداشت ما از واقعیت‌ها به واسطه گفتمان شکل می‌گیرد. همان‌طور که مشاهده می‌کنید، تحلیل گفتمان لاکلا و موف از مفاهیم بسیار پیچیده و درهم تنیده‌ای شکل گرفته است که از ارتباط شبکه‌ای و زنجیروار نسبت به هم برخوردارند. برخی از مهم‌ترین مفاهیم نظریه آن‌ها عبارتند از:

دال و مدلول^۱: این دو مفهوم در نظریه لاکلا و موف نقش کلیدی دارند. دال‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود. به عنوان مثال، تکثر مطبوعات منتقد، یک علامت و نشانه و به اصطلاح یک مدلول است که ما را به دال «آزادی بیان» رهنمون می‌کند. به عبارت دیگر، آزادی بیان را برای ما معنا می‌کند (سالارکسرایی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۲).

عناصر و وقته‌ها^۲: عناصر، دال‌ها و نشانه‌هایی هستند که معنای آن‌ها تثبیت نشده است و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادگی به آن‌ها را دارند. هر دال قبل از ورود به گفتمان، عنصر محسوب می‌شود. وقته‌ها نیز، دال‌ها و عناصری هستند که در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و به هویت و معنای موقت دست یافته‌اند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۹).

مفصل‌بندی^۳ و گفتمان: آن‌ها هر عملی که رابطه‌ای میان عناصر تثبیت کند، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه این عمل، تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی می‌نامند و گفتمان را کلیت ساختاردهی شده‌ای می‌نامند که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود (Laclau & Mouffe, 1985: 105). گفتمان‌ها از مجموعه‌ای از اصطلاحات تشکیل می‌شوند که به شیوه‌ای معنادار به هم مرتبط شده‌اند. در واقع، گفتمان‌ها صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیاء، افراد و ... هستند که پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده و هویت خود را در برابر مجموعه‌ای از تخصص‌ها به دست می‌آورند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. بنابراین معنا و فهم انسان از واقعیت همواره گفتمانی و لذا نسبی است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۹).

1. signifier and signified
2. elements & moment
3. articulation

دال مرکزی^۱: دال‌ها یا نشانه‌های تهی‌اند^۲ که درون خودشان فاقد معنی یا مدلول خاصی هستند و آن‌ها این مفهوم را به کار می‌برند تا بتوانند احتمالی بودن و ثبات جزئی معنا، یعنی احتمالی بودن اشکال اجتماعی و اینکه «گذار از (عناصر) به (وقته‌ها) هرگز با توفیق کامل همراه نیست» را نشان دهند. دال مرکزی از نظر لاکلا و موف، دال برجسته و ممتازی است که معنای زنجیره‌ای از دال‌های دیگر را گرد خود ثبات می‌بخشد (Laclau & Mouffe, 1985: 105 & 112).

در مورد روش عملیاتی پژوهش نیز باید اشاره گردد که آثار لاکلا و موف فاقد روش عملیاتی برای تحلیل گفتمانی است، چرا که آن‌ها بیشتر دنبال نظریه‌پردازی بودند. بنابراین، باید آثاری را مدنظر قرار دهیم که نظریه تحلیل گفتمانی آن‌ها را در دستور کار خود قرار دادند. آن طور که سلطانی اشاره می‌کند، برای تحلیل گفتمانی چند گام اساسی باید برداریم که شامل شناسایی فضای تخصص، تعیین زمان و مکان، نشان دادن منازعات معنایی و تحولات اجتماعی، تحلیل متون هم پیوند با منازعات معنایی، کشف ارتباط متن و معنا با کردارهای اجتماعی است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۶۵).

۲- پیدایش گفتمان حقوق بشر

ریشه‌های شکل‌گیری گفتمان حقوق بشر به منشور کبیر یا مگنا کارتا (Magna Carta, 1215) و لایحه حقوق (Bill of Rights, 1689) می‌رسد. رژیم‌هایی هم که از انقلاب فرانسه و امریکا برخاستند، جهت مشروع‌سازی اقتدارشان به واسطه زبان جدید حقوق طبیعی و حقوق بشر تلاش می‌کردند که هماهنگی فراگیر منافع را پیش کشند (Evans, 2001: 17)، اما بدون شک، این گفتمان تا زمان جنگ جهانی دوم، انسجام لازم را برای مطرح شدن در دستور کار سیاست جهانی نداشت و تنها در دستور کار سیاسی داخلی برخی از کشورهای اروپایی و ایالات متحده مطرح بود. گفتمان حقوق بشر در منازعات گفتمانی در این کشورها، تا حد زیادی به جایگاه هژمونیک رسیده بود (البته این به این معنا نیست که نقض حقوق بشر در این کشورها صورت نمی‌گرفت). اما همان‌طور که جک دانلی اشاره می‌کند، تا پیش از جنگ جهانی دوم، مسائل حقوق بشر به ندرت در دستور کار بین‌المللی قرار می‌گرفت. اکثر دولت‌ها حقوق بشر را به صورت نظامند نقض می‌کردند. تبعیض نژادی در ایالات متحده رسوخ کرده بود؛ شوروی به یک

1. nodal point
2. empty signifier

دولت سیاسی - امنیتی اقتدارگرا تبدیل شده بود؛ بریتانیا، فرانسه، هلند، پرتغال، بلژیک و اسپانیا نیز همچنان امپراطوری استعماری را در آفریقا، آسیا و کارائیب حفظ می کردند و تاریخ سیاسی بیشتر کشورهای امریکای جنوبی و مرکزی تا حد زیادی با توالی از دیکتاتورهای نظامی و الیگارش‌های داخلی پیوند یافته بود. در نتیجه، حقوق انسان‌ها موضوع مشروع برای اقدام بین‌المللی ملاحظه نمی شد. البته استثنای مهم، کمپین ضد برده‌داری‌ای بود که در نهایت در کنفرانس ۱۸۹۰ بروکسل، پیمان همه‌جانبه‌ای برای منع تجارت برده منعقد شد (Donnelly, 1993: 5). اما وقوع فجایع انسانی در جنگ جهانی دوم، زمینه‌ها را برای ورود جدی این گفتمان به عرصه بین‌المللی فراهم نمود.

کشتار شش میلیون یهودی، سینتیایی، رومانیایی (کولی‌ها)، افراد معلول و همجنس‌گرا از سوی دولت نازی آلمان، جهان را به وحشت انداخت. محاکمه دادگاه نورنبرگ بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم برگزار شد و مقامات کشورهای شکست خورده به علت ارتکاب جنایت جنگی، «جنایت علیه صلح» و «جنایت علیه بشریت» مجازات شدند. البته دولت‌ها پیش از این، خود را متعهد به تأسیس سازمان ملل با هدف اصلی ارتقای صلح بین‌المللی و جلوگیری از تعارض کرده بودند. دولت‌ها (یا در اصلاح منشور سازمان ملل، «مردم ملل متحد») به دنبال این هدف بودند که دیگر هرگز کسی به ناحق از زندگی، آزادی، غذا، سرپناه و تابعیت محروم نشود. وی در این سخنرانی از آزادی‌های چهارگانه‌ای چون: آزادی بیان، آزادی مذهب، رهایی از فقر یا احتیاج و رهایی از ترس نام می برد که چنین دیدگاهی، نقش اساسی در تهیه منشور سازمان ملل در سانفرانسیسکو ۱۹۴۵ ایفاء می کرد (Shiman, 1998: 6-7). در واقع، رهبران عصر جنگ جهانی دوم، انگاره حقوق بشر را در برابر فاشیسم و نازیسم ملاحظه می کردند که روحیه ملی لازم را برای حفظ حمایت عمومی در یک نبرد طولانی الهام می بخشید. دعوت به کاربرد جهانی حقوق بشر، در حقیقت بین دوستان انسجام لازم را به وجود می آورد. آن‌ها مردمان خود را نه بر اساس میهن پرستی، بلکه برای دفاع از حقوق و آزادی‌های بشر به جنگ فرا می خواندند. این گونه بازنمود می شد که فاشیسم و نازیسم، تنها تهدیدی برای یک دولت به شمار نمی آیند، بلکه آزادی و انسانیت را در سراسر جهان نشانه رفته‌اند.

۳- دال مرکزی حقوق بشر

بنابراین اصطلاح «حقوق بشر» در گفتمان حقوق بشر از اهمیت زیادی برخوردار است و به دلیل اهمیت آن، در مفصل‌بندی این گفتمان، از آن به عنوان دال مرکزی یاد می‌شود که

نشانگان شناور در اين گفتمان حول آن مفصل‌بندی می‌شوند و از اين طريق به تثبيت نسبي و موقتي معنا می‌رسند. از طريق مصداق‌های اين نشانه در عصر جنگ جهانی دوم تلاش می‌شد، ساير گفتمان‌ها در برابر نازيسم و فاشيسم قرار گيرند و از اين طريق بر دشمن مشترک فائق آیند. به واسطه مفهوم حقوق بشر، به ذاتی و فی‌نفسه تلقی نمودن حقوق انسان‌ها استدلال می‌شد و به اين ترتيب، چنین برداشتی جای حقوق وضعی می‌نشیند. نخبگان سیاسی در جنگ جهانی دوم به سراغ حقوق بشر رفتند و با استفاده از وجه استعاره‌ای آن تلاش کردند که بر روی تصادفی بودن یا موقتي بودن آن سربوش بگذارند تا چنان توافقی بر روی آن شکل گيرد که عینی و به مثابه عقل سلیم به نظر آید. پس وضع‌کننده این حقوق، آن طور که در رویه‌های سیاسی گفتمان نازيسم و فاشيسم استدلال می‌شد، دولت یا مرجع صلاحیت‌دار دیگری نبود، بلکه انسان‌ها ذاتاً از اين حقوق بهره‌مند بودند. اصطلاح «حقوق بشر» با کارکردی ایدئولوژیکی، فضای استعاره‌ای گفتمان حقوق بشر را شکل داد. سطانی پیرامون فضای استعاره‌ای معتقد است که چنین فضایی، آرمانی و تخیلی است. به علت دور از واقعیت بودن این فضای گفتمانی، تضادهای موجود در آن آشکار نمی‌شود. از اين رو، همه مردم و گروه‌های سیاسی، آرمان خود را در آن به تصویر می‌کشند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۴۰). بنابراین مصداق‌های مفهومی نشأت گرفته از حقوق بشر، شرایطی آرمانی و خیالی را فراهم نمود که تضادها در مرحله پیدایش تا حد زیادی آشکار نشود. البته همان طور که مک‌این‌تایر اشاره می‌کند «اعتقاد به وجود حقوقی که انسان‌ها به دليل انسان بودنشان از آن برخوردار باشند»، به مانند «اعتقاد به جادوگری و اسب تک‌شاخ» است (MacIntyre, 1981: 70).

منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت به اين فضای استعاره‌ای اشاره می‌کنند. برای مثال در مقدمه منشور سازمان ملل از ایمان «به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن و همچنین بین ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ» سخن به میان می‌آید. همچنین ماده ۵۵ منشور در بند (ج) «احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب» را تبیین می‌کند. همان طور که ملاحظه می‌کنید، در اين منشور از ایمان به «حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن» سخن می‌آید و در ماده ۵۵، احترام جهانی به «حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» را فارغ از هر نوع تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب تقاضا می‌کند. در ماده ۶۸، شرایط برای ایجاد کمیسیون حقوق بشر

(شورای حقوق بشر فعلی) فراهم می‌شود. همین کمیسیون است که طرح نهایی/اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ را فراهم می‌کند.

یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری اعلامیه جهانی حقوق بشر، همین فضای استعاره‌ای بود. مصائب جنگ و بیزاری‌ها از وحشی‌گری‌های نازی، تأثیر اساسی در فضای طراحی و اتخاذ این اعلامیه داشت. در طول فرآیند طراحی، بی‌رحمی‌های نازی، اغلب به عنوان آنتی‌تزه‌های این اعلامیه مورد اشاره قرار می‌گرفت. چنین دیدگاهی در مقدمه/اعلامیه جهانی حقوق بشر بازتاب داشته است که اشاره می‌کند «بی‌اعتنائی و تحقیر حقوق انسان به انجام کارهای وحشیانه انجامیده به طوری که وجدان آدمی را در رنج افکنده است». با تصویب این اعلامیه، بسیاری از هنجارسازی‌ها از آن زمان به بعد در گفتمان حقوق بشر (در واقع، مفصل‌بندی نشانگان شناور)، بر پایه همین اعلامیه صورت می‌گیرد. اگر نگاهی گذرا به اعلامیه جهانی حقوق بشر ببینیم، متوجه می‌شویم که بیشتر مواد این اعلامیه ریشه در همان فضای استعاره‌ای دال مرکزی حقوق بشر دارند و به جایگاه ذاتی و نفس‌الامری حقوق انسان‌ها اشاره می‌کنند. بند اول مقدمه اعلامیه اشاره می‌کند که «شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان انتقال‌ناپذیر آنان، اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان شکل می‌دهد» و «عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر» را علت اعمال وحشیانه بیان می‌کند.

جز موارد بالا که به «حیثیت ذاتی انسان» اشاره می‌کنند، می‌توان مصداق‌های ناشی از دال حقوق بشر را در سایر رویه‌های حقوق بشری از جمله در معاهدات و اعلامیه‌ها نیز دنبال کرد. برای مثال، دو کنوانسیون ۱۹۶۶ «شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیرقابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشری» را «مبنای آزادی - عدالت و صلح در جهان» معرفی می‌کنند و حقوق مطرح شده در این کنوانسیون‌ها ناشی از این «حیثیت ذاتی شخص انسان» تقلی می‌گردد. کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک، مصوب مجمع عمومی (۱۹۸۹) از «به رسمیت شناختن منزلت ذاتی و حقوق مساوی و غیرقابل انکار همه اعضای خانواده بشری» سخن به میان می‌آورد. اعلامیه مربوط به حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی (۱۹۹۲) مصوب مجمع عمومی «اعتقاد به حقوق بشر بنیادی، حیثیت و ارزش انسان» را تکرار می‌کند. بند دوم اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین (۱۹۹۳) اشاره می‌کند که «با شناخت و تأیید اینکه همه موارد حقوق بشر از کرامت و ارزش ذاتی بشر سرچشمه می‌گیرد و اینکه بشر موضوع اصلی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است و در نتیجه بایستی در درجه اول وی از این حقوق و آزادی‌ها بهره‌مند گردد و در

جهت تحقق آن‌ها شرکت فعال داشته باشد». بند هشتم/اعلامیه کنفرانس جهانی زن پکن (۱۹۹۳) به «حقوق برابر و حیثیت ذاتی انسانی زنان و مردان» اشاره می‌کند و در بند نهم بر «تضمین اجرای کامل حقوق بشر مربوط به زنان و کودکان دختر به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر و پیوسته و تقسیم‌ناپذیر جمیع حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین» تأکید می‌کند. همچنین کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (۲۰۰۶) در مقدمه در بند (الف) به «منزلت و ارزش ذاتی و حقوق برابر و لاینفک همه اعضای خانواده بشری» اشاره و در بند (ح)، تبعیض علیه هر فرد بر مبنای معلولیت را «تخطی از منزلت و ارزش ذاتی هر فرد انسانی» اعلام می‌کند.

همان‌طور که استدلال شد، ریشهٔ چنین مباحثی به دال متعالی حقوق بشر بر می‌گردد. حقوق بشر، حقوقی احراز می‌شوند که به لحاظ طبیعی وجود دارند، برخلاف حقوقی که از واضع مشخصی برخوردارند. چنین حقوقی خارج از «حوزهٔ اقتدار قانونگذار» تصور می‌شوند. حوزهٔ قانونگذاری، حوزه‌ای عینی است و از این رو، قواعد موجود در این عرصه می‌تواند با گسترش یا محدودیت مواجه شوند. استعارهٔ طبیعی بودن حقوق، ذهن انسان را به استعارهٔ «وضع طبیعی» می‌کشاند، شرایطی که اجتماع سیاسی در آن شکل نگرفته است، اما قوانینی در آن به صورت طبیعی جاری و ساری هستند. از این رو، برخی حقوق ذاتی برشمرده می‌شوند، و از این طریق به تبیین این مسئله پرداخته می‌شود که چرا باید حقوق افراد محترم شمرده شود، حقوقی که جهانشمول و تغییرناپذیر هستند.

۴- گفتمان مسلط حقوق بشر و برون‌گذاری معانی بدیل

فضای استعاره‌ای دال حقوق بشر، شرایطی را فراهم نمود که هر کدام از گفتمان‌ها [اگر گفتمان عرصهٔ بین‌المللی را لیبرالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم - لنینیسم، اسلام و کنفوسیوسیم (یا ارزش‌های آسیایی) در نظر بگیریم]، اگر چه از علایق و دیدگاه‌های متفاوتی برخوردار بودند، اما می‌توانستند آرمان خویش را در این فضای استعاره‌ای جستجو کنند. البته با قرار گرفتن جدی گفتمان حقوق بشر در دستور کار سیاسی بین‌المللی برای ایجاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های الزام‌آور توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و از بین رفتن دشمن مشترک، تضادها به تدریج آشکار شد، چرا که تفسیر گفتمان لیبرالیسم از حقوق بشر با برون‌گذاری و طرد سایر گفتمان‌ها در حال یافتن به جایگاه هژمونیک بود. در ادامه به برخی از این موارد در اعلامیه‌ها و معاهدات حقوق بشری اشاره می‌شود.

برای مثال، ماده ۱۶، ۱۸ و ۱۹/اعلامیه جهانی حقوق بشر در باب «مقررات ازدواج»، آزادی در انتخاب و تغییر «وجدان و مذهب» و حق مطلق «آزادی عقیده و بیان»، حاوی قواعدی است که از قرن هفدهم در گفتمان لیبرالی داخلی برخی کشورهای غربی برتری یافته بودند. بر این اساس بود که کشورهای سوسیالیست به عنوان نمایندگان گفتمان شرق (یا مارکسیسم - لنینیسم) در مرحله تدوین اعلامیه اعلان می کنند که پایان جنگ جهانی جهانی دوم، به منزله طلوع فصلی نو است که می توان آن را به مثابه گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ملاحظه کرد. از این رو، حقوق بشر بایستی بازتاب نیروهای تاریخی باشد تا بتواند به آینده ای روشن و جدید برای افراد در حوزه گسترده تر اجتماعی تبدیل گردد و هر نوع توافقنامه بادوام در باب حقوق بشر، بایستی انعکاس ارزش های نظم جهانی آینده و نه ارزش های نظم گذشته باشد. بر اساس نظر این کشورها، این حقوق که در قرن هفدهم و هجدهم در اروپا و ایالات متحده توسعه یافته بودند، چیزی جز تلاشی ارتجاعی برای مشروعیت بخشی به مجموعه ای از ارزش های از مد افتاده بورژوازی و طبقه متوسط نبودند که کمتر منافع طبقه فقیر و محروم را مورد توجه قرار می دادند. چنانکه نماینده اوکراین در این مباحث، این حقوق را «امری معطوف به گذشته» معرفی می کند (Evans, 2001: 23). یا نماینده دولت عربستان در سومین کمیته مقدماتی کمیسیون حقوق بشر [اگر عربستان را یکی از سخنگویان گفتمان اسلامی در نظر بگیریم]، برخی مواد اعلامیه را در حکم تعرض به اصول فرهنگ های دولت های اسلامی تلقی می کند. وی خواستار یادآوری این نکته شد که بیشتر نویسندگان اعلامیه، فقط هنجارهای پذیرفته غرب را در نظر گرفته و از تمدن های قدیمی تر غافل مانده اند؛ تمدن هایی که دیگر به هیچ وجه در مرحله تجربی نبوده و حکمتشان را در جریان قرن ها ثابت کرده اند. «کمیته» نایستی برتری یک تمدن را بر تمام دیگر تمدن ها اعلام می کرد یا هنجارهای واحدی را برای تمام کشورهای دنیا تعیین می ساخت (فیرحی، ۱۳۸۷).

با تدوام فعالیت کمیسیون حقوق بشر، کنوانسیون بین المللی حقوق ملنی و سیاسی و کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از سال ۱۹۵۳ آماده امضای دولت ها می شوند که به دلیل منازعات ایالات متحده و شوروی (نمایندگان گفتمان شرق و غرب) تا سال ۱۹۶۶ به تأخیر می افتند (Donnelly, 1993: 6). بنابراین با بروز جنگ سرد، مرزهای تخصصی گفتمان شرق و غرب در زمینه حقوق بشر روشن تر می گردد. چرا که ایالات متحده منحصرأ بر حق آزادی اطلاعات (نسل نخست حقوق بشر و تفسیری لیبرالی) تأکید می کرد، در حالی که

حقوق اقتصادی و اجتماعی و سایر حقوق مهم سیاسی را نادیده می‌گرفت. در مقابل، شوروی تلاش می‌کرد که بر توجه به تبعیض‌های نژادی در ایالات متحده و بیکاری در سراسر جهان غرب سرمایه‌داری تمرکز کند (نسل دوم حقوق بشر و تفسیر گفتمان بلوک شرق). بنابراین، عرصه حقوق بشر به حوزه‌ای تبدیل شد که منازعات گفتمانی گسترده‌تر (مارکسیسم - لیبرالیسم) در آن مطرح می‌شد.

با تغییر ترکیب سازمان ملل از دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی و حضور کشورهای رها شده از استعمار در آن، دیگر بحث پیرامون حقوق بشر همواره به همان رویه غالب سابق صورت نمی‌گرفت. در این دوره اعلامیه‌هایی چون اعلامیه حق توسعه (۱۹۸۶)، اعلامیه حق ملت‌ها بر صلح (۱۹۸۴)، اعلامیه ریو (۱۹۹۲)، اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین (۱۹۹۳)، اعلامیه توسعه هزاره (۲۰۰۰) به تصویب رسید (نسل سوم حقوق بشر و تفسیر گفتمان کشورهای در حال توسعه از دال تهی حقوق بشر). هر چند منازعه گفتمانی شرق و غرب بر مضمون و محتوای حقوق بشر تا پایان جنگ سرد باقی ماند و چالش گفتمان ارزش‌های آسیایی در دهه ۱۹۹۰ جدی شد اما استیلای همان تفسیر غالب لیبرالی بر گفتمان حقوق بشر دنبال شد. چرا که شمار قواعد حقوق بشری نشان می‌دهد که تفسیر نسل دوم و سوم حقوق بشر بیشتر در زمره حقوق نرم جای می‌گرفت و از حد اعلامیه فراتر نمی‌رفت، اما تفسیر لیبرالی حقوق بشر بیشتر به صورت قواعد الزام‌آور در می‌آمد. برای مثال، در ادامه کنوانسیون‌ها و معاهداتی دیگری در زمینه حقوق بشر از جمله کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و پست‌کننده (۱۹۸۴) و رویه‌هایی چون نظام گزارش‌دهی و داورهای قضائی دوره‌ای برای اجرای آن‌ها به وجود آمد. در قاره آمریکا، اروپا و آفریقا، نظام‌های خاص منطقه‌ای حقوق بشر ایجاد شد که تأکید اصلی آن‌ها بر حقوق سیاسی و مدنی بود.

۵- مفصل‌بندی گفتمان حقوق بشر

تلاش برای تثبیت معنای نشانه‌ها از طریق ارجاع آن‌ها به مفاهیمی چون حقوق بنیادین و اساسی، حیثیت ذاتی و غیرقابل انکار بشر، وجدان و عقلانیت در گفتمان معاصر حقوق بشر از جمله مفاهیمی هستند که ریشه در دال متعالی حقوق بشر دارند. پس مفصل‌بندی گفتمان حقوق بشر حول دال «حقوق بشر» شکل گرفت که دال‌های دیگر از جمله آزادی، برابری، مدارا و

کرامت انسانی را در یک سازوکار معنایی خاص به هم مرتبط ساخت. در ادامه به تفسیر ویژه گفتمان مسلط حقوق بشر (تفسیر لیبرالی) از این نشانه‌ها پرداخته می‌شود.

۵-۱- کرامت بشری

ظاهراً اصطلاح کرامت بشری^۱، یکی از نشانه‌های محوری در نظام معنایی گفتمان حقوق بشر به شمار می‌آید که بر اساس آن، تمایزات ظاهری، دینی، نژادی، زبانی، جنسیتی و محیطی، تأثیری بر بهره‌مندی برابر انسان‌ها از حقوق و آزادی‌های اساسی نمی‌گذارد. برای مثال در مقدمه منشور سازمان ملل، سخن از شناسایی «حیثیت و ارزش شخصیت انسانی» می‌آید. همچنین مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد که «بازشناسی حرمت ذاتی آدمی و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر تمامی اعضای خانواده بشری بنیان آزادی، عدالت و صلح در جهان است». یا ماده دوم همین اعلامیه اشاره می‌کند که «همه انسان‌ها بی‌هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، [وضعیت] دارایی، [محل] تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادی‌های مطرح در این «اعلامیه» اند. به علاوه، میان انسان‌ها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بین‌المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیرخودمختار یا تحت هر گونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد». بنابراین، حکمی که در اینجا بر اساس کرامت ذاتی بشر صادر می‌شود، بهره‌مندی ذاتی و فی‌نفسه انسان از این اصل است که در مقابل گفتمان‌های دیگر، از جمله گفتمان اسلام قرار می‌گیرد که بهره‌مندی از کرامت در میان انسان‌ها را بر پایه دارا بودن تقوا [کرامت اکتسابی] اعلام می‌کند.

همان‌طور که بحث شد، در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر از «بازشناسی کرامت ذاتی آدمی و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر تمامی اعضای خانواده بشری» سخن به میان می‌آید. عبارت «تمامی اعضای خانواده بشری» به انگاره جهانشمولی این سند باز می‌گردد. اصطلاحاتی چون «ذاتی»، «سلب‌ناپذیر» و عبارت «آزاد و برابر به دنیا می‌آیند» در ماده اول این اعلامیه به نوعی بازگشت به دال متعالی حقوق بشر است. چنین بیانی از کرامت انسانی را در اعلامیه‌های عصر روشنگری می‌توان دنبال کرد. برای مثال، اعلامیه حقوق انسان و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) که

1. human dignity

مجوز لازم را برای انقلاب‌های بزرگ قرن هجدهم اروپا را صادر نمود، در ماده یک اعلان می‌کند که «انسان‌ها آزاد به دنیا آمده‌اند و آزاد با حقوق برابر باقی خواهند ماند. تفاوت‌های اجتماعی تنها در صورتی که اهداف برتری در میان باشند، می‌توانند وضع شوند». البته باید به این نکته توجه داشت که اعلامیه ۱۹۴۸ بسیار فراتر از اعلامیه‌های عصر روشنگری می‌رود (Kivistö, 2012: 103). بنابراین «بازشناسی» چنین معنایی از کرامت انسان در نظام معنایی گفتمان حقوق بشر، بنیان آزادی، عدالت و صلح به شمار می‌آید.

پس این نکته می‌تواند درست باشد که در گفتمان حقوق بشر، کرامت «ذاتی» بشر سلب‌ناپذیر است و به‌رغم مواجه بودن انسان با مسئولیت‌هایش، این بیان مانع از نقض حقوق مطروحه آن‌ها می‌گردد. برای مثال ماده ۵/ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره می‌کند که «هیچ‌کس نمی‌بایست مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیرانسانی و یا رفتاری قرار گیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد». یا مقدمه کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مصوب مجمع عمومی (۱۹۷۹) هر گونه تبعیض علیه زنان را «ناقض اصول برابری حقوق و احترام به کرامت انسانی» می‌داند. حقوق بشر در این نظام معنایی به «حیثیت ذاتی شخص انسان» تعلق دارد که با زایش هر انسانی پدیدار و به جامعه، فرهنگ، مذهب، نژاد یا جنس خاصی تعلق ندارد. بنابراین، کرامت انسان ذاتی است که بر اساس آن، سایر نشانه‌ها از جمله آزادی، برابری و مدارا برای انسان‌ها معنادار می‌شوند.

۵-۲- آزادی

گفتمان حقوق بشر معمولاً آزادی را به شکل منفی آن تعریف می‌کند، یعنی شرایطی که قید و اجباری بر فرد نیست و تحت فشار قرار نمی‌گیرد یا اینکه در آموزش معمولاً از سوی دولت مداخله نمی‌شود و این نوع برداشت از آزادی را در زمره آزادی طبیعی انسان قرار می‌دهد (پس آزادی مثبت و سایر برداشت‌های از آزادی از دایره شمول آزادی طبیعی خارج می‌شوند، مفهومی از آزادی که دال مرکزی گفتمان لیبرالیسم به شمار می‌آید). در فرهنگ سیاسی راتلیج واژه آزادی^۱ به همراه برادری و برابری، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین ندهای وحدت‌بخش انقلاب فرانسه اشاره می‌شود. اگر چه در ادامه استدلال می‌شود که ده‌ها نسخه از آزادی به عنوان عالی‌ترین فضیلت سیاسی وجود دارد، اما آزادی در اکثر آن‌ها، به این معناست که هر انسانی حق

1. Liberte

انجام هر کاری را دارد، دقیقاً همان چیزی که می‌خواهد انجام دهد، تنها اینکه در هر زمان، آن‌ها نباید حق برابر دیگران برای داشتن آزادی مشابه را نقض کنند. استدلال‌های اندکی در اثبات دکرترین آزادی وجود دارد، زیرا به مانند برادری، آشکارا به عنوان حق طبیعی پذیرفته شده است که تجاوز به آن، نیاز به توجیه دارد (Robertson, 2002: 197).

این نشانه از جمله نشانگانی است که در گفتمان حقوق بشر از اهمیت اساسی برخوردار است. برای دستیابی به مفهوم آزادی در گفتمان حقوق بشر به سراغ اسناد و مدارک بین‌المللی حقوق بشری می‌رویم. برای مثال، حدود نیمی از مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر به مقوله آزادی اختصاص یافته است. این آزادی‌ها اعم از آزادی‌های شخصی و عمومی‌اند. ماده ۳ به اینکه «هر کسی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد» و ماده ۴ به اینکه «بردگی و داد و ستد بردگان به هر شکلی، ممنوع است»، اشاره می‌کنند. ماده ۱۲ از آزادی رفت و آمد و حق اقامت افراد در کشورها و ماده ۱۶ از آزادی ازدواج و تشکیل خانواده آنان سخن می‌گویند. ماده ۱۸ اشاره می‌کند که «هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا جمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد» و در ماده ۱۹ می‌آید: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و رد و اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد». ماده ۲۳ به آزادی انتخاب شغل و ماده ۲۷ به حق شریک و سهیم شدن آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع اشاره دارد. همچنین کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۹۶) به آزادی‌هایی چون «آزادی فکر، وجدان و مذهب» (ماده ۱۷)، «آزادی بیان» (ماده ۱۸) و «اجتماع آزادانه با دیگران» (ماده ۲۱) اشاره می‌کند. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۷۹) در زمینه آزادی اشاره می‌کند که «کلیه افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از نظر منزلت و حقوق یکسان بوده و بدون هیچ‌گونه تمایزی، از جمله تمایزات مبتنی بر جنسیت، حق دارند از کلیه حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه بهره‌مند شوند». اعلامیه حذف تمامی اشکال تعصب و تبعیض بر مبنای دین یا عقیده (۱۹۸۱) مصوب مجمع عمومی با عنایت به «شرافت و مساوات ذاتی در همه انسان‌ها» در ماده ۱ اعلام می‌دارد که «هر کس باید حق آزادی اندیشه، وجدان و دین

داشته باشد. اين حق بايد شامل آزادي برخورداري از دين يا هر عقیده‌اي به انتخاب شخص، و آزادي، اعم از فردي يا اجتماعي با ديگران و به طور عمومي يا خصوصي، براي ابراز دين يا عقیده خود به صورت عبادت و به جا آوردن اجرائی مراسم و تعليم دين باشد». / اعلامیه مربوط به حقوق اشخاص متعلق به اقليت‌های ملي يا قومي، دينی و زبانی (۱۹۹۲) مصوب مجمع عمومي، «اعتقاد به حقوق بشر بنيادی، حيثيت و ارزش انسان» را تکرار می‌کند و در ذيل آن از آزادي «اقلیت‌های ملي يا قومي، دينی و زبانی» سخن به میان می‌آورد. بند دوم اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وين (۱۹۹۳) نیز اشاره می‌کند که «با شناخت و تأييد اینکه همه موارد حقوق بشر از کرامت و ارزش ذاتی بشر سرچشمه می‌گیرند و اینکه بشر موضوع اصلی حقوق بشر و آزادي‌های اساسی است و در نتیجه بايستی در درجه اول، وی از اين حقوق و آزادي‌ها بهره‌مند گردد و در جهت تحقق آن‌ها شرکت فعال داشته باشد». فارغ از زمینه مورد بحث اين عبارات، قدر مشترک همه آن‌ها، همان‌طور که اشاره شد، معنای صادر شده از دال متعالی حقوق بشر است که بر رویه‌های منشورسازی معاصر غالب شده است.

۵-۳- برابری

یکی ديگر از نشانه‌های مهم در گفتمان حقوق بشر به شمار می‌آید که وارد بسیاری از معاهدات و اعلامیه‌های حقوق بشری شده است. ظاهراً انگاره برابری در اين گفتمان، تحت تأثیر مستقیم دال مرکزی حقوق بشر قرار دارد، آنجا که در ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره می‌شود که «تمام انبای بشر آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند. عقلانیت و وجدان به آن‌ها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر برادرانه رفتار کنند». می‌توان اين انگاره را بازتاب شرایطی جنگ جهانی و واکنشی در برابر گفتمان نازیسم و رویدادهایی چون هولوکاست و تبعیض نژادی دانست. همان‌طور که در اين ماده ملاحظه می‌شود، برابری انسان‌ها در کنار آزادي، یکی از اصول محوری و اساسی حقوق انسان بیان می‌شود. برابری، موهبتی است که انسان‌ها به طور طبیعی از آن برخوردارند و بر اساس اين تعريف، هر گونه تبعیض بر پایه نژادی، قومی، مذهبی و جنسی در پیشگاه قانون رنگ می‌بازد. برای مثال در کنوانسیون حقوق سیاسی زنان (۱۹۵۴) به سه حق از جمله برابری میان زنان و مردان در رای دادن (ماده ۱)؛ برابری میان زنان و مردان برای انتخاب شدن در نهادهای عمومی (ماده ۲)؛ برابری میان زنان و مردان برای تصدی سمت‌های عمومی (ماده ۳) اشاره می‌کند.

باید توجه داشت که مفهوم «برابری» خالی از ابهام و مناقشه نبوده و نیست. برابری در پیشگاه قانون در بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی در زمره منازعات گفتمانی شوروی و ایالات متحده (نمایندگان مارکسیسم - لیبرالیسم) در دوران جنگ سر مطرح بود. اما به نظر می‌رسد که برداشت برابری در بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های سیاسی به رویه غالب گفتمان حقوق بشر تبدیل شد. نگاهی به شمار معاهدات و اعلامیه‌های موجود در این زمینه نیز مؤید این استدلال است. برای توضیح روشن‌تر این برداشت به سراغ رونالد دورکین^۱ می‌رویم. وی بین دو دسته از حقوق تمایز قائل شد. دسته‌هایی از حق‌های انسانی، حق‌هایی هستند که انسان‌ها باید به صورت برابر از آن بهره‌مند شوند. رفتار برابر به همه شهروندان در این گونه حقوق (از جمله حق رأی دادن، آزادی بیان یا آزادی عقیده) باید سر لوحه نظام حقوقی باشد و هر گونه نابرابری ناموجه می‌نماید. دسته‌ای دیگر از حق‌ها، حق‌هایی هستند که مطابق آن باید شهروندان برابر در نظر گرفته شوند. یعنی اصلی برابری انسانی، همه با هم برابرند، اما ماهیت این حق‌ها به گونه‌ای است که یا امکان توزیع آن میان همه وجود ندارد و یا اصولاً ضرورت در اختیار همگان قرار دادن آن‌ها به همگان وجود ندارد. از نظر دورکین در این دسته از حق‌ها (حق‌های رفاهی) به‌رغم شناسایی برابری افراد، رفتار ممکن است نابرابر باشد. در اینجا شناسایی برابری شهروندان مطرح است و نه رفتار برابر با آن‌ها (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۹). با این توضیح به نظر می‌رسد که در گفتمان حقوق بشر، حقوقی که بیشتر در زمره حقوق مدنی و سیاسی می‌آیند، می‌توانند به همه انسان‌ها تعلق گیرند و آن‌ها در بهره‌مندی از آن‌ها برابرند (نه برابری حقوقی در دسته‌بندی دوم دورکین). به عبارت دیگر، برابری در بهره‌مندی از این حقوق می‌تواند به واقعیت نزدیک‌تر باشد. چنین معنایی از این نشانه به واسطه دال حقوق بشر در زنجیره ارتباطی با سایر نشانه‌های از جمله آزادی، کرامت انسانی یا مدارا قرار می‌گیرد.

۵-۴- مدارا

برای دستیابی به معنای مدنظر گفتمان حقوق بشر از این نشانه، نیاز داریم که به متن *منشور سازمان ملل* رجوع کنیم، جایی که در مقدمه منشور، یکی از اهداف سازمان ملل را «سازش و مدارا کردن و زیستن در حال صلح با یکدیگر با یک روحیه حسن همجواری» بیان

1. Ronald Dworkin

می‌کند و در دیباچهٔ *اساسنامه یونسکو* اشاره می‌شود که «اگر صلح قرار است که پایدار بماند، باید بر مبنای همبستگی معنوی و عقلانی بشر شکل گیرد». یا تأکید/اعلامیه جهانی حقوق بشر که اشاره می‌کند، «هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود» (ماده ۱۸)، «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد» (ماده ۱۹) و «آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام به عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی ...» را ترویج دهد (ماده ۲۶). یا ماده ۲۷ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که اشاره می‌کند که «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند» آن‌ها را نمی‌توان از حقوق مطرح شده در کنوانسیون محروم نمود. همچنین در اعلامیه اصول مدارا/یونسکو (۱۹۹۴) «بر مسئولیت‌های دولت‌های عضو برای توسعه و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی برای همگان، بدون تمایز بر حسب نژاد، جنس، زبان، خاستگاه ملی، مذهب، یا ناتوانی، پذیرش» تأکید می‌شود. اعلامیه هزاره (۲۰۰۰) نیز مدارا را در زمره ارزش‌های بنیادین ضروری برای روابط بین‌الملل در قرن بیست و یکم تلقی و آن را این گونه تعریف می‌کند: «انسان‌ها با تمام گوناگونی از نظر اعتقادی، فرهنگی و زبانی باید به یکدیگر احترام بگذارند. از تفاوت‌ها در جوامع و بین آن‌ها نباید وحشت داشت و نه، آن‌ها را سرکوب کرد، بلکه باید آن‌ها را به عنوان یک دارایی ارزشمند بشریت گرانی داشت. باید فرهنگ صلح و گفتگو را بین همهٔ تمدن‌ها فعالانه ترویج کرد». بنا بر این آزادی عقیده، «اصلی خدشه‌ناپذیر» در گفتمان مسلط حقوق بشر (تفسیر لیبرالی) تعریف می‌شود. پس برخلاف گفتمان‌هایی چون اسلام که مدارا در آن بر سر اصول دین و اجرای احکام الهی جایز نیست، مدارا در گفتمان حقوق بشر حدودی بر نمی‌دارد.

۶- چالش گفتمان ارزش‌های آسیایی

ارزش‌های آسیایی، اصطلاحی است که در دههٔ ۱۹۹۰ از سوی مقامات رسمی و رسانه‌ای آسیا مطرح شد که از آن برای پاسخ به فقدان دموکراسی و حقوق بشر در کشورهای خود سود می‌جستند. اساساً این گفتمان با برون‌گذاری و طرد سایر معانی از نشانه‌ها، از جمله ارائه بدیل از

۱. البته انگارهٔ گفت‌وگوی تمدن‌های در این اعلامیه بیشتر بازتاب پیشنهاد سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهوری سابق ایران (۱۹۹۷-۲۰۰۵) برای نام‌گذاری یک سال از سال‌های سازمان ملل متحد به نام گفت‌وگوی تمدن‌هاست که بعد از تصویب مجمع عمومی این سازمان به تشریح دیدگاه خود در یونسکو پرداخت.

نشانه‌های مفصل‌بندی شده در گفتمان حقوق بشر لیبرالی اعتبار یافت که حکایت از تخاصم هژمونیک دارد، چرا که معنای یک نشانه (برای مثال، نشانه آزادی)، در صورتی ثبات می‌یابد که سایر معانی از آن نشانه برون گذاشته یا طرد شوند. به عبارت دیگر، حامیان گفتمان ارزش‌های آسیایی، وقته‌های گفتمانی را بر اساس مشخص ساختن مرز تخاصم این گفتمان به مثابه «خود» در برابر گفتمان غربی حقوق بشر به مثابه «دیگری» ثبات بخشیدند. سیر تحول گفتمان ارزش‌های آسیایی نشان می‌دهد که حامیان این گفتمان، معنای نشانه‌ها را در برابر گفتمان لیبرالیستی حقوق بشر مطرح کرده‌اند. حامیان این گفتمان معتقدند که در تفسیر لیبرالی، فرد به عنوان موجودیت مجزا و مستقل ملاحظه می‌شود که جایگاهش وابسته به آزادی‌های شخصی است. افراد به لحاظ اخلاقی برای هدایت زندگی‌شان، مستقل و توانا تصور می‌شوند. هر فرد وابسته به جامعه به واسطه توافق متقابل با افراد دیگر است. از این رو، انگاره حکمرانی قانون برای پشتیبانی از آزادی‌ها و حقوق مورد حمایت قرار می‌گیرد تا از کاربرد خودسرانه قدرت توسط دولت جلوگیری به عمل آید. اخلاقیات در چنین گفتمانی مبتنی بر اولویت حقوق است. در حالی که در ارزش‌های آسیایی بر تعهدات اجتماعی، نفع جمعی و رویه انجام وظایف و زندگی با معیارهای روابط اجتماعی تأکید می‌شود، در گفتمان مسلط لیبرالی حقوق بشر بیشتر بر آزادی و استقلال فردی و رویه احترام به حقوق سایر انسان‌ها تأکید می‌شود. این تفاوت و دوگانه‌پنداری حاصل قرار گرفتن نشانه‌ها در مفصل‌بندی‌های متفاوت است. مفصل‌بندی گفتمان ارزش‌های آسیایی حول دال مرکزی «ارزش‌های آسیایی» شکل گرفته که در یک سازوکار معنایی خاص، معنای نشانه‌ها را در برابر معنای نشأت گرفته از مفصل‌بندی گفتمان مسلط حقوق بشر، به هم مرتبط می‌کند.

ارزش‌های آسیایی، هسته مفهومی را شکل داده است که حول آن، معانی از برابری، آزادی، حقوق فردی، مدارا شکل گرفته است که خود را بر اساس تخاصم با معنای مدنظر گفتمان لیبرالیستی حقوق بشر با اولویت حقوق سیاسی و مدنی تعریف می‌کند. محوریت چنین بحثی، اقتدارگرایی، جمع‌گرایی، خانواده‌گرایی و وظیفه‌محوری است. پس گفتمان ارزش‌های آسیایی برای مناقشه قراردادن گفتمان مسلط حقوق بشر و مفاهیم و نشانه‌های آن تلاش داشته و دارد. به عبارت دیگر، کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی به دلیل مجموعه منحصر به فرد از تهدیدات و مشکلات، روند توسعه‌ای را تجربه می‌کنند که از فقدان حقوق بشر به معنای لیبرالی رنج می‌برند. با طرح گفتمان ارزش‌های آسیایی در

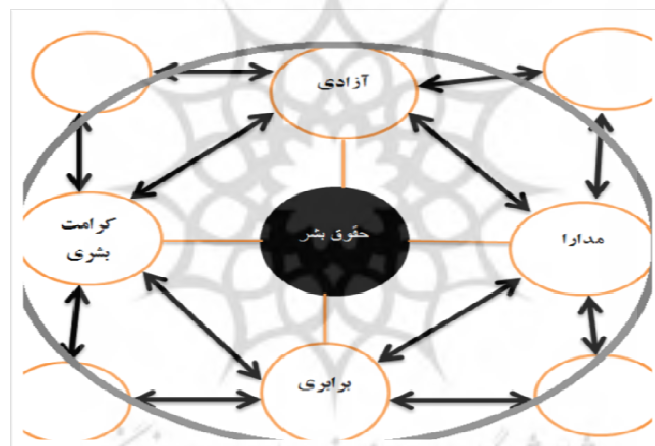
دستور کار سیاسی کشورهای عضو تلاش می‌شود، سلطه حقوق بشر جهانی به چالش کشیده شود. خوانش‌ها از فرهنگ‌های جوامع آسیایی نیز، وزن زیادی به استقلال و خود رأی بودن نمی‌دهند و بیشتر بر ارزش‌های اجتماع‌گرایانه از جمله وظیفه و تعهد خانوادگی، هماهنگی اجتماعی، فداکاری برای جامعه و میهن‌پرستی تأکید می‌کنند. چنین ارزش‌هایی می‌تواند در تعارض با معنای گفتمان لیبرالی حقوق بشر از نشانه‌هایی چون آزادی، برابری، دموکراسی، مدارا قرار گیرد (برای مطالعه بیشتر پیرامون بحث ارزش‌های آسیایی نگاه کنید به: (Chan, 2000); (Inoue, 2003); (Huang, 2004); (Mohd Sani, 2010) (Park, 2011). در سال‌های اخیر، اعلامیه حقوق بشر/آسه‌آن ۲۰۱۲ چنین انگاره‌هایی را زنده نگه داشته است.

نتیجه‌گیری

هدف این مطالعه، تحلیلی گفتمانی پیدایش سلطه حقوق بشر جهانی بود. اشاره شد که این گفتمان تا زمان جنگ جهانی دوم، از انسجام لازم برای مطرح شدن در دستور کار سیاست جهانی برخوردار نشده بود و تنها در دستور کار سیاسی داخلی برخی از کشورهای اروپایی و ایالات متحده مطرح بود. اما با بروز جنگ جهانی، جایگاه حائز اهمیت در دستور کار سیاست بین‌الملل یافت. پیش از جنگ جهانی دوم، گفتمان‌های بسیاری در زمینه حقوق و تعهدات انسان‌ها وجود داشت، اما با بسط انگاره‌های حقوق بشر پیش از جنگ جهانی دوم و در طول این جنگ، شرایطی فراهم شد که با تفسیر غالب گفتمان لیبرالیستی حقوق بشر در سایه فضای استعاره‌ای ناشی از دال مرکزی، گفتمان‌های اسلامی، کنفوسیوسی، مارکسیستی - لنینیستی در برابر فاشیسم و نازیسم سازماندهی شدند. البته این گفتمان‌ها پس از اندک زمانی نسبت به معنای مدنظر گفتمان مسلط لیبرالی حقوق بشر از نشانه‌هایی چون آزادی، کرامت انسانی، برابری و مدارا چالش‌هایی مطرح کردند که استدلال حامیان گفتمان ارزش‌های آسیایی در این زمینه قابل توجه است.

در این مقاله استدلال شد که مباحث پیرامون حقوق بشر حول همان رویه کلی ابتدایی دنبال شد و به‌رغم تلاش‌ها برای به چالش کشیدن این رویه، سلطه آن تا به امروز حفظ شده است. مفصل‌بندی این گفتمان حقوق بشر حول دال مرکزی یا متعالی «حقوق بشر» شکل گرفت که دال‌های دیگر از جمله آزادی، برابری، مدارا و کرامت انسانی را در یک سازوکار معنایی خاص به هم مرتبط ساخت. کرامت بشری از جمله نشانه‌هایی است که در

این گفتمان ثبات معنا یافته است که بر اساس آن، حیثیت و کرامت انسان ذاتی است و تمایزات ظاهری، دینی، نژادی، زبانی، جنسیتی و محیطی، تأثیری بر بهره‌مندی برابر انسان‌ها از حقوق و آزادی‌های اساسی نمی‌گذارد. گفته شد که نشانه آزادی در گفتمان حقوق بشر از جایگاه حائز اهمیت برخوردار است. معنای خاص این گفتمان از نشانه آزادی، تأکید را بر آزادی‌های سیاسی و مدنی قرار می‌دهد که می‌توان از آن با عنوان آزادی منفی یاد کرد. همچنین برابری در این گفتمان به معنای برابری در بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی تفسیر می‌شود و از برابری در برخورداری از حقوق اقتصادی و اجتماعی تا حد زیادی چشم‌پوشی می‌شود. در نهایت استدلال شد که رویه شکل‌گیری قواعد در گفتمان حقوق بشر نشان می‌دهد که نشانه مدارا به جامعه، فرهنگ و مذهب خاصی تعلق ندارد، بلکه انسان‌ها به طور طبیعی و در ذات خویش از آن بهره‌مند هستند. نمودار زیر به ترسیم این نتایج می‌پردازد.



منابع

الف - فارسی

۱. حسینی‌زاده، سید محمدعلی؛ «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، علوم سیاسی، سال هفتم، ۱۳۸۳، شماره ۲۸.
۲. زکریا، فرید؛ *آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر آزادی*، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴.

۳. سالارکسرای، محمد؛ پوزش شیرازی، علی؛ «نظریه گفتمان لاکلا و موف، ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، فصلنامه سیاست، ۱۳۸۸، دوره ۳۹، شماره ۳.
۴. سلطانی، علی اصغر؛ «تحلیل گفتمان مثابه نظریه و روش»، علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ۱۳۸۳، شماره ۲۸.
۵. _____؛ قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
۶. فیرحی، داوود؛ (۱۳۸۷). «اسلام و حقوق بشر»، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۲/۴/۱۰ در آدرس: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8709210403>
۷. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد؛ حقوق بشر در جهان معاصر (دقتر یکم): درآمدی بر مباحث نظری، مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰.

ب- لاتین

8. Chan, Joseph; 2000, "**Thick and Thin Accounts of Human Rights: Lessons from the Asian Values Debate**", in *Human Rights and Asian Values: Contesting National Identities and Cultural Representations in Asia*, Michael Jacobsen & Ole Bruun, ed., London: Curzon Press.
9. Donnelly, Jack; 1993, *International Human Rights: Dilemmas in World Politics*, United States: Westview Press.
10. Evans, Tony; 2001, *The Politics of Human Rights: A Global Perspective*, London, Pluto Press.
11. Heywood, Andrew; 2011; *Global Politics*, Basingstoke, Palgrave Macmillan.
12. Howarth, David and Stavrakakis, Yannis; 2000, "**Introducing Discourse Theory and Political Analysis**", in *Discourse Theory and Political Analysis Identities, Hegemonies and Social Change*, David Howarth, Aletta J. Norval and Yannis Stavrakakis, ed., Manchester and New York: Manchester University Press.
13. Huang, Mab; 2004, "**Debating Asian Values: Saying Too Little or Saying Too Much?**", Accessed 7/6/2013 in: www2.scu.edu.tw/politics/journal/doc/J10/01.pdf.
14. Inoue, Tatsuo; 2003, "**Human rights and Asian Values**" in *The Globalization of Human Rights*, Jean-Marc Coicaud, Michael W. Doyle, and Anne-Marie Gardner, ed., Tokyo, New York & Paris: United Nations University Press.

15. Kivistö, Hanna-Mari; 2012, "The Concept of 'Human Dignity' in the Post-War Human Rights Debates", *Res Publica: Revista de Filosofía Política*, Vol. 27.
16. Laclau, E. and Mouffe, C; 1985, *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, (Moore, W. and Cammack, P, Trans), London: Verso.
17. Laclau, E; 1993, "Discourse", in *A Companion to Contemporary Political Philosophy*, Goodwin, R. E. and Pettit, P., ed., Oxford: Blackwell.
18. MacIntyre, Alasdair; 1981, *After Virtue: A Study in Moral Theory (Third Edition)*, Notre Dame, Indiana: University of Notre Dame Press.
19. Mohd Sani, Mohd Azizuddin; 2010, "A Comparative Analysis of Asian Values and Islam Hadhari in Malaysia", *Jurnal Kemanusiaan*, Vol. 15.
20. Park, Chong-Min; 2011, "Do East Asians Uphold Asian Values?", *Taiwan Journal of East Asian Studies*, Vol. 8, No. 1.
21. Shiman, David; 1993, *Teaching Human Rights*. Denver: Center for Teaching International Relations Publications, U of Denver.
22. Richards, Jack C. and Schmidt, Richard, 2010; *Longman Dictionary of Longman Teaching and Applied Linguistics: Fourth Edition*, Harlow: Longman.
23. Robertson, David; 2002, *The Routledge Dictionary of Politics*, London & New York: Europa Publications, Taylor & Francis Group.

ج- اسناد و مدارک

۲۴. ترجمه پارسی اسناد زیر در پایگاه اینترنتی مرکز اطلاعات سازمان ملل تهران در آدرس <http://www.unic-ir.org/p2unic.php?pg=19> در دسترس است:

منشور سازمان ملل متحد (۱۹۴۵)، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)، پیمان‌نامه حقوق کودک (۱۹۸۹)، اعلامیه حذف تمامی اشکال تعصب و تبعیض بر مبنای دین یا عقیده (۱۹۸۱)، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و ترزیلی (۱۹۸۴)، اعلامیه مربوط به حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی (۱۹۹۲)، اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین (۱۹۹۳)، اعلامیه کنفرانس جهانی زن یکن (۱۹۹۳)، اعلامیه اصول مدارا (۱۹۹۵)، اعلامیه هزاره (۲۰۰۰).

۲۵. کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (۲۰۰۶)، ترجمه احمد پورنجف، اداره حقوق بشر وزارت امور خارجه.

26. Magna Carta (1215).
27. Bill of Rights (1689).
28. Declaration of the Rights of Man and of the Citizen (1789).
29. UNESCO Constitution (1945).
30. Convention on the Political Rights of Women (1954).
31. ASEAN Human Rights Declaration (November 2012).

